

تحلیل لایه‌ای علی حکمرانی مردمی و ارائه سیاست‌های پیشنهادی مبتنی بر آینده مطلوب

سعید جوادیان فرد^۱ احمد کوهی اصفهانی^۲

چکیده

موضوع مقاله حاضر بررسی علل وضعیت نقش‌آفرینی مردم در امر حکمرانی است. به تعبیر دیگر، از یک طرف، علل عدم تحقق نقش‌آفرینی مطلوب نهاد اجتماعی در امر حکمرانی و از طرف دیگر، علل تحقق این مهم مورد مطالعه قرار گرفت. روش مورد استفاده در این پژوهش، مدل تحلیل لایه‌ای علت‌هاست. با استفاده از این روش، هر کدام از دو وضعیت موجود و مطلوب، در چهار لایه علی لیتانی، سیستمی، گفتمانی و استعاری صورت‌بندی شده‌اند. بنابراین پژوهش حاضر، بعد از گذر از لایه لیتانی یا همان مشهودات مربوطه و لایه سیستمی که بیانگر علل سیستمی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، علمی، فناوری و ... است، به لایه گفتمانی و سپس لایه استعاری پرداخت. این دو لایه اخیر که از ابتکارات مدل مذکور است، با توجه به قابلیت آن‌ها، سبب انسجام‌بخشی در صورت‌بندی علل به دست آمده گردیدند. این انسجام‌بخشی از دو جهت بود: قسم اول، در لایه گفتمانی و نیز لایه استعاری، به جهت کشف دال مرکزی از میان مضامین گفتمانی استخراج شده و چینی سایر موارد در پیرامون آن بود و قسم دیگر انسجام‌بخشی، در ترتب طبیعی علل سیستمی بر علل گفتمانی به دست آمده. سه گفتمان تمرکزگرایی دولتی، جامعه بازار و مردمی‌سازی بسته، گفتمان‌های اصلی وضع موجود بودند و در مقابل، حکمرانی مردمی، به عنوان گفتمان اصلی وضع مطلوب. در میان استعاره‌ها نیز، استعاره اقتدارگرایی (لویاتان) متناظر با گفتمان تمرکزگرایی دولتی و استعاره امامت امت متناظر با گفتمان حکمرانی مردمی، استعاره‌های مرکزی بودند. در نهایت، اهم سیاست‌های پیشنهادی ذکر گردید.

■ واژگان کلیدی

حکمرانی مشارکتی، حکمرانی مردمی، مردمی‌سازی، بخش مردمی، تحلیل لایه‌ای علت‌ها.

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران. ایران. s.javadianfard@isu.ac.ir

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده علوم خانواده دانشگاه تهران. ایران. ahmadkuhi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷

بیان مسئله و ضرورت

حکمرانی وجود قدرت در داخل و خارج از اقتدار نهادهای رسمی و غیررسمی را به رسمیت می‌شناسد و گروه‌های اصلی از بازیگران دولتی، بخش خصوصی و جامعه مدنی را شامل می‌گردد (بدیعی، ۱۳۹۷: ۱۸۲). این تغییرات در ماهیت و نقش دولت، تغییر از بوروکراسی به بازارها و شبکه‌ها را توصیف می‌کند (بویر^۱، ۲۰۰۷: ۳۳). بنابراین، صحبت از کیفیت نقش‌آفرینی بازیگران متنوع و چگونگی فرآیندهای بازار و شبکه‌ها، زاینده این نوع نگاه می‌باشد. در انقلاب اسلامی، بنابر این بوده که همه کارها توسط مردم انجام شود و این امر هم لزوماً مبتنی بر دیدگاه دولت مدرن در ارتقای کارآمدی و اثربخشی نیست؛ بلکه اساساً مردم به میدان می‌آیند چون حضور مردم موضوعیت دارد و نه طریقت (چیت‌سازیان، ۱۳۹۹: ۵۴) و البته به تبع حضور مردم، مسائل اجتماعی به بهترین شکل ممکن، تصمیم‌سازی، اجرا و نظارت خواهد شد.

با ملاحظه عدم پیشرفت محسوس نقش‌آفرینی مردم در حکمرانی، نتیجه آنکه هنوز این نگاه به حکمرانی در لایه‌های عمیق جامعه وارد نشده‌است. باوجوداین، چنین تحلیلی دور از واقعیت نیست که در نتیجه مقاومت ساختارها در مقابل سیاست‌ها، مادامی که معانی اجتماعی تغییر نکرده باشند، ساختار موجود سیاست‌های جدید را در خودش هضم کرده و روابط قبلی را با حفظ ماهیت، در اشکال جدید بازتولید می‌نماید. در همین راستا، پژوهش حاضر به دنبال فهم عمیق از نقش‌آفرینی نهاد اجتماعی در امر حکمرانی است و با استخراج لایه‌ای علت‌ها، سعی در تحلیل و تجویز مسئله خواهد نمود.

پیشینه پژوهش

مقاله «مدل سیاست‌گذاری مشارکتی چندسطحی» (۱۳۹۶) نوشته اشتریان و قائمی اصل، با توجه به اینکه کاهش انگیزه شهروندان برای مشارکت یکی از نارسایی‌های دموکراسی نمایندگی است، نتیجه می‌گیرد که تسهیل و افزایش مشارکت در تصمیمات و سیاست‌ها، مستلزم وضع ترتیبات نهادی جدید در سه سطح ماهوی (حرکت از حکومت به حکمرانی)، رویه‌ای (حرکت از دموکراسی نمایندگی به دموکراسی شورایی) و عملیاتی (حرکت از نهادهای رسمی به غیررسمی) است.

عبدالحمید و همکاران در مقاله «دستاوردها و کارکردهای رویکرد مدیریت مشارکتی در نظام آموزش عالی» (۱۴۰۱)، به شش دسته از کارکردها و دستاوردهای حکمرانی مشارکتی در آموزش عالی اشاره می‌نمایند. رفیعی آتانی و همکاران در پژوهش «طراحی الگوی مفهومی حکمرانی مشارکتی در ایران؛ رویکرد داده‌بنیاد» (۱۴۰۱)، شرایط علی حکمرانی مشارکتی را در کنار بقیه ارکان نظریه داده‌بنیاد ذکر می‌کنند. «مفهوم‌شناسی مردمی‌سازی حکمرانی» (۱۴۰۰) نوشته شیرعلی، بیان می‌کند مردمی‌سازی حکمرانی بیشتر بر حقوق شهروندان و عدالت اجتماعی تأکید دارد. مردمی‌سازی حکمرانی تلاش دارد قدرت عمومی را مجدداً سازمان‌دهی نماید و از طریق طرح‌های مشارکتی نهادی که مردم‌محور است، از تسلط نخبگان متنفذ محلی جلوگیری کند. سینا شیخی در پژوهشی با عنوان «بررسی موانع حکمرانی مردمی در ایران و ارائه راهکارهایی برای ارتقای نقش مردمی در حکمرانی» (۱۴۰۲)، اعلام می‌دارد در قوانین عادی و برنامه‌ای، سه سطح اساسی مشارکت، یعنی تصمیم‌گیری، نظارت و مطالبه‌گری کم‌رنگ است و تشکل‌های مردمی تنظیم و حمایت مناسب را دریافت نکرده‌اند. سوق یافتن مشارکت به سطح اجراء، آن‌هم با محرک‌های اقتصادی، بدون تقویت و ساختاریابی مناسب بخش مردمی، به چالش‌های جدی در ساختار اجتماعی کشور منجر خواهد شد. برای حل این مشکلات، باید منطق سیاستی و تقنینی بخش مردمی و الگوی روابط آن با سایر بخش‌ها مشخص شود.

«درآمدی بر حکمرانی مردمی» (۱۴۰۲) عنوان پژوهشی است که به مدیریت توحید اسماعیل‌پور تهیه شده است. در این پژوهش، عوامل مؤثر بر حکمرانی مردمی در سه دسته زمینه‌ای، محتوایی و ساختاری قرار گرفته‌اند. همین‌طور تدابیر کلانی جهت مردمی‌سازی حکمرانی در این متن مطرح گردیده است که عبارت‌اند از مشارکت مردم در فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی، نهادمندی اجتماعی، جریان‌سازی مردمی فرهنگ به‌وسیله حلقه‌های میانی، اولویت مردمی شدن اقتصاد با تأکید بر تعاون، حضور سیاسی مردم به‌عنوان زیربنای حکمرانی مردمی، حکمرانی محلی عامل ساختارمندی اجتماعی - سیاسی مشارکت و فناوری اطلاعاتی به‌مثابه ابزار تقویت حکمرانی مردمی. در میان پژوهش‌های انجام‌گرفته، پژوهش اشتریان و قائمی اصل به‌دلیل مواجهه چندسطحی با مسئله سیاست‌گذاری مشارکتی، قرابتی با تحلیل لایه‌ای علی در این پژوهش دارد، اما مسئله آن عام بود و اختصاصی به کشوری خاص ندارد. مقاله رفیعی آتانی و همکارانش و نیز پژوهش سینا شیخی، بدون رویکرد لایه‌ای، به بررسی حکمرانی مشارکتی و مردم‌پایه پرداخته‌اند. پژوهش

توحید اسماعیل پور و همکارانش، از جهت تقسیم عوامل دخیل به دسته‌های سه‌گانه زمین، محتوا و ساختار، قرابتی با برخی برش‌های تفکیک لایه‌ای علت‌ها به لیتانی، سیستمی، گفتمانی و استعاری دارد، اما کشف ارتباط لایه‌ای دغدغه آن نبوده‌است. بنابراین نوآوری این مقاله پرداختن به مسئله حکمرانی مردمی در ایران، با رویکردی لایه‌ای است.

ادبیات نظری

حکمرانی

حکمرانی فرآیندی پیچیده، غیرمتمرکز، سیال و با قابلیت آشفتگی است و شامل بازیگران مختلف دولتی و خصوصی است که در محیط‌های رسمی و غیررسمی فعالیت می‌کنند که در معرض فرآیندهای مداوم نهادسازی و نهادزدایی هستند (سورنسن^۱ و تورفینگ^۲، ۲۰۱۸: ۱).

حکمرانی در نظر استوکر، حول پنج گزاره ساختار یافته‌است:

۱. حکمرانی به مجموعه‌ای از نهادها و بازیگران اطلاق می‌شود که فراتر از دولت می‌باشند.
۲. حکمرانی موجب محو شدن مرزها و مسئولیت‌ها برای مقابله با مسائل اجتماعی و اقتصادی می‌شود.
۳. حکمرانی وابستگی قدرت در روابط بین نهادهای درگیر در کنش جمعی را مشخص می‌کند.
۴. حکمرانی در مورد شبکه‌های خودمختار خودگردان بازیگران است.
۵. حکمرانی ظرفیت انجام کارهایی را شناسایی می‌کند که به قدرت حکومت در فرمان دادن یا استفاده از اختیاراتش وابسته نیست، بلکه دولت را قادر به استفاده از ابزارها و تکنیک‌های جدید برای هدایتگری می‌کند (استوکر^۳، ۲۰۱۸: ۱۷).

مفهوم حکمرانی فرض می‌کند برنامه‌های سیاستی حاصل تعامل متقابل پیچیده بین دولت و سازمان‌های غیردولتی می‌باشند که هریک در جست‌وجوی اثرگذاری روی تصمیمات جمعی الزام‌آوری هستند که نتایجی به نفع آن‌ها دارند. این تمرکز بر همکاری در سیاست‌گذاری، مستلزم مفهوم‌سازی کاملاً متفاوت از فرآیندی مانند یکپارچگی افقی به‌جای سلسله‌مراتب عمودی است. این جابه‌جایی در محل استقرار قدرت به سمت جامعه، بر مفهوم‌سازی مجدد نقش دولت

1. Sorensen

2. Torfing

3. Stoker

از یک فراهم‌کننده خدمات به یک تسهیل‌کننده و توانمندساز ساختارها برای مشارکت و اراده خدمت متجلی شده است (گاوین، ۲۰۱۵: ۳).

مشارکت عمومی

مشارکت عمومی فرایندی است که از طریق آن، نگرانی‌ها، نیازها و ارزش‌های عمومی در تصمیم‌گیری‌های دولتی و شرکتی گنجانده می‌شود (کریتون، ۲۰۰۵: ۷). مشارکت عمومی چهارچوبی از سیاست‌ها، اصول و تکنیک‌هایی است که شهروندان و انجمن‌ها (افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها) را بر آن می‌دارد تا به روشی معنادار، در ساختن تصمیماتی که به نوعی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا مورد علاقه آن‌هاست، درگیر شوند (اسمیت، ۲۰۰۳: ۳۶). مشارکت شهروندی یک اصطلاح طبقه‌بندی شده برای قدرت شهروندی است. این توزیع مجدد قدرت است که به شهروندان غیربرخوردار که از فرآیندهای اقتصادی و سیاسی کنار گذاشته شده‌اند، این امکان را می‌دهد تا در آینده، وارد این فرایندها گردند. البته صاحبان قدرت می‌توانند با برگزاری مشارکت صوری، ادعا نمایند که همه طرف‌ها را در نظر گرفته‌اند، اما در واقع فقط برخی از طرف‌ها، از آن سود ببرند (ارنشتاین، ۱۹۶۹: ۲۱۶).

حکمرانی مشارکتی

با مرور ادبیات موجود در موضوع مشارکت بخش غیردولتی در امر حکمرانی، با مفاهیم متعددی مواجه می‌شویم که در نسبت با یکدیگر، اشتراکات و افتراقاتی دارند، اما با توجه به اینکه موضوع مورد بحث (مشارکت بخش غیردولتی در امر حکمرانی) آن‌ها را شامل می‌گردد، لذا پرداختن به آن‌ها در دامنه این بخش می‌گنجد.

حکمرانی شبکه‌ای^۱ از الفاظی است که بسیاری اوقات با حکمرانی مشارکتی، به جای یکدیگر استفاده می‌شوند. هر دو بر مشارکت ذی‌نفعان غیردولتی تأکید دارند و با شکل سلسله‌مراتبی رسمی حکومت تفاوت دارند. باین حال، حاکمیت شبکه بیشتر بر روابط بین عاملان متمرکز است و شامل استفاده از نهادهای رسمی و غیررسمی برای تصمیم‌گیری و اقدام مشترک است (کاپوکو و هو، ۲۰۲۰) و حکمرانی مشارکتی به‌عنوان همکاری سازمان‌های مختلف از بخش‌های دولتی، خصوصی و مدنی تعریف شده است که با یکدیگر به‌عنوان سهامداران براساس اجماع مشورتی و تصمیم‌گیری جمعی برای دستیابی به اهداف مشترکی که در غیر این صورت به صورت انفرادی محقق نمی‌شوند، کار می‌کنند (وانگ، ۲۰۲۱: ۳).

حکمرانی مشارکتی^۱ شامل همکاری دولت، جامعه مدنی و عموم شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری سیاستی است. مشارکت فقط به انتخابات عمومی محدود نمی‌شود، بلکه سیاست‌گذاران به دنبال نظرات مردم هستند و سیاست‌ها در برابر حوزه عمومی، به بحث و تبادل نظر گذاشته می‌شود (آبراهام، ۲۰۱۹: ۱۵۳ و ۱۵۸).

در تعریفی از آنسل و گش، در مورد حکمرانی همکارانه^۲ چنین آمده است: «یک ترتیب حاکمیتی که در آن، یک یا چند سازمان عمومی، به‌طور مستقیم، ذی‌نفعان غیردولتی را در یک فرایند تصمیم‌گیری جمعی که رسمی، اجماع‌محور و مشورتی است، درگیر می‌کنند و هدف آن ایجاد یا اجرای خط‌مشی عمومی یا مدیریت برنامه‌ها یا دارایی‌های عمومی است» (آنسل و گش، ۲۰۰۸: ۵۴۴).

اما امرسون و همکارانش، در نگاهی گسترده‌تر، حکمرانی همکارانه را فرآیندها و ساختارهای تصمیم‌گیری و مدیریت خط‌مشی عمومی تعریف می‌کنند که افراد را به‌طور سازنده، در سراسر مرزهای سازمان‌های دولتی، سطوح دولتی و یا حوزه‌های عمومی، خصوصی و مدنی، به‌منظور انجام یک هدف عمومی درگیر می‌کند که در غیر این صورت قابل انجام نبود. «این تعریف، طیف کامل‌تری از اشکال نوظهور حکمرانی فرامرزی را در بر می‌گیرد که فراتر از تمرکز مرسوم بر مدیر دولتی یا بخش عمومی رسمی است؛ برخلاف تعریف آنسل و گش که تعریف حکمرانی مشارکتی را فقط به ترتیبات رسمی و آغاز شده توسط دولت و به تعامل بین دولت و غیردولتی محدود می‌کرد (امرسون، ۲۰۱۱: ۲).

حکمرانی مردمی

مردمی‌سازی دلالت بر بالا بردن نقش مردم در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد که به همراه آن، مردم بتوانند در فرایندهای تصمیم‌سازی، اجرا و نظارت، مشارکت فعالی داشته باشند. اما قبل از اینکه اقتصاد، حکمرانی و سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی مردمی شود، باید مردم اهمیت و حساسیت موضوع را درک نمایند (پولاچ، ۲۰۲۱: ۱۰). در نظریه حاکمیت مردم، قدرت، برآمده از درون قشرهای مردم است که با حرکتی از پایین به بالا، از قاعده هرم اجتماعی آغاز می‌شود و تا رأس هرم صعود می‌کند (قاضی، ۱۳۷۰: ۲۳۱).

1. Participatory Governance

2. Collaborative Governance

دانایی فرد و جوانعلی آذر، ضمن طرح وجود دولت از نگاه نظریه‌های غربی و نقد آن‌ها، به تفصیل به ذکر مبانی «اصل عدم جواز دخالت دولت در این امور» با تأکید بر حوزه اقتصاد و بازار اشاره کرده و افزون بر ذکر مستندات روایی و فقهی، به نقل قول‌هایی از امام خمینی (ره) هم استناد کرده‌اند. از جمله در تعیین حدود دخالت دولت در زمینه‌هایی که مردم از عهده انجام کارها برآیند، به نظر صریح ایشان اشاره شده که اصل را بر این می‌دانند که مردم خود عهده‌دار اجرا باشند (دانایی فرد و جوانعلی آذر، ۱۳۹۵: ۴۵).

در مقام جمع‌بندی، حکمرانی مردمی مورد نظر این پژوهش عنوانی است که بخشی از تعریفش، مشترک با برآیند تعاریف مختلف از حکمرانی مشارکتی است، اما در عین حال، در چند مورد تفاوت‌هایی اساسی دارد. در این تعریف، حکمرانی مردمی عبارت است از «حضور اندیشه، اراده و نیروی عموم مردم در عرصه حکمرانی، به هدف سپردن بیشینه امور در ساحت‌های شناسایی، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی به آن‌ها».

۹۳

دو خصیصه حکمرانی مردمی نسبت به حکمرانی مشارکتی، سپردن امور به مردم و اصرار بر ایجاد حرکت عمومی است. جهت توضیح بیشتر، در حکمرانی مردمی، صحبت از واسپاری حداکثری امور از بخش حاکمیت به نهاد اجتماعی است، اما در حکمرانی مشارکتی، حاکمیت دیگران را به مشارکت با خود فرا می‌خواند. همین‌طور در حکمرانی مشارکتی، تمرکزی بر حضور همه ذی‌ربطان مردمی و نهایتاً ایجاد جریان عمومی نیست، اما در حکمرانی مردمی، این امر از مقومات می‌باشد. برخی مبانی مربوط به حکمرانی مردمی نیز بدین شرح است: اصالت در حق تعیین‌کنندگی سرنوشت، با خود مردم است، در عین اینکه آن‌ها مشارکت را مسئولیت خود می‌دانند. باور به ظرفیت مردم و تأمین حضور آن‌ها، از عوامل اصلی موفقیت می‌باشد. در این الگو، نقش‌آفرینی مردم قالب و روش دستیابی به اهداف است. الگوی پیشرفت جامعه مبتنی بر همیاری و رحمت متقابل است، نه تقابل و دیالکتیک اجتماعی. آنچه موجب تحقق حاکمیت ارزش‌ها در جامعه است، نقش‌آفرینی خود مردم می‌باشد.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، از چهارچوب مدل تحلیل لایه‌های علی استفاده شده است. همچنین، گردآوری اطلاعات براساس مصاحبه و تحلیل آن‌ها نیز مبتنی بر روش تحلیل مضمون صورت گرفته است.

تحلیل لایه‌های علی در چهارچوب پسا ساختار گرایانه، به تحلیل عمیق مسئله اجتماعی می‌پردازد. این روش به دنبال واکاوی پدیده‌های اجتماعی است تا بتواند با ساخت‌شکنی صورت‌ظاهری مسایل و مشکلات اجتماعی، به سطوح زیرین و عمیق‌تر مسائل دست یابد و آسیب‌شناسی را در لایه‌های عمیق، با بررسی علت‌های پسین ترتیب دهد. ارزش و سودمندی این روش در پیش‌بینی بهتر و دقیق‌تر آینده نیست، بلکه با ایجاد فضاهای گذار، زمینه لازم را برای خلق آینده‌های بدیل فراهم می‌کند (عنایت‌الله، ۱۹۹۸). تحلیل لایه‌های علت‌ها از چهار سطح تشکیل می‌شود که عبارت‌اند از لیتانی، علل سیستمی، جهان‌بینی و گفتمان مسلط و نهایتاً اسطوره - استعاره. اما توضیح بیشتر: لایه اول، لایه عینی یعنی روندهای کمی، مشکلات و اغلب مسائلی است که معمولاً در رسانه‌های خبری انعکاس دارند. رویدادها و رخدادها پیوسته و مرتبط به هم به نظر نمی‌آیند. این لایه آشکارترین و مشخص‌ترین لایه است که نیاز به توانایی تحلیلی اندکی دارد. لایه دوم، به نظام‌هایی علی توجه دارد که اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و ... است. در این لایه، تفاسیری برای داده‌های کمی ارائه می‌شود. تحلیل‌ها دقیق‌تر و جزئی‌ترند و توضیحات، فنی و تحلیل‌ها آکادمیک و پذیرفتنی‌تر است. در این لایه، داده‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی زبان سؤال، پارادایمی که موضوع مورد بحث را چهارچوب‌بندی کرده‌است به چالش نمی‌کشد. لایه سوم به گفتمان و جهان‌بینی می‌پردازد. در این لایه، مراد تلاش برای یافتن ساختارهای عمیق، زبان‌شناختی و فرهنگی است که فارغ از کنشگر باشند؛ به عبارتی، به شخص عامل در مسئله بستگی ندارند. در اینجا، استخراج پیش‌فرض‌های عمیق‌تر پشت صحنه حیاتی هستند، چراکه به توسعه منظر و نگاه جدید از مشکلات منجر می‌شوند. لایه چهارم سطح استعاره‌ها و اسطوره‌هاست. به عبارتی، مجموعه باورها، داستان‌ها، تخیلات و دیگر تصاویر عمیق و اصیل و ابعاد ناخودآگاه و برانگیزاننده مسئله هستند که جهان‌بینی مورد بررسی را فراهم می‌آورند (عنایت‌الله، ۱۹۹۸: ۸۲۰).

روش گردآوری داده در این پژوهش مصاحبه است. افرادی که مورد مصاحبه قرار گرفتند از سه دسته کنشگران اجتماعی، مسئولان حاکمیتی و نخبگان فکری می‌باشند. همچنین تحلیل محتوای مصاحبه‌ها با روش تحلیل مضمون انجام گرفته‌است. تحلیل مضمون به روش‌های گوناگونی مانند قالب مضامین، ماتریس مضامین، شبکه مضامین و تحلیل مقایسه‌ای قابل استفاده است (شیخ‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵). در پژوهش حاضر، محورها و سؤالات مصاحبه، در حرکتی رفتی مربوط به بررسی وضع موجود، از لایه‌های سطحی به لایه‌های عمیق مورد گفت‌وگو قرار گرفت و سپس در

حرکتی برگشتی مربوط به استخراج وضع مطلوب، از لایه‌های عمیق به لایه‌های سطحی به بحث گذاشته شده و با توجه به آن، مضامین پایه از دل مصاحبه‌ها استخراج گردید. سپس در مرحله بعد، این مضامین پایه مضامین سازمان‌دهنده را تشکیل داد و در نهایت، مضامین سازمان‌دهنده به شکل‌گیری مضامین فراگیر منجر شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مضمون مصاحبه‌های انجام‌شده، مضامین در دو وضعیت موجود و مطلوب و نیز در چهار لایه علی دسته‌بندی شدند. بنابراین، ابتدا به مضامین وضعیت موجود و سپس وضعیت مطلوب می‌پردازیم.

تعمیق مسئله در تحلیل لایه‌های علی

تحلیل لایه‌ای علی ابتدا در یک حرکت تعمیقی از سطح به عمق، از لایه لیتانی به سمت لایه استعاری حرکت می‌کند و به تحلیل وضعیت موجود مسئله می‌پردازد. لایه لیتانی، درحقیقت، بیانگر شاخص‌هایی است که برای نشان دادن مسئله بیان می‌شوند که بیانگر کیفیت ارتباط بین بخش‌های حاکمیتی، خصوصی، مردمی و آحاد مردم است. مصاحبه‌شوندگان در بیان علل ضعف یا فقدان حکمرانی مردمی در سطح لیتانی، به موارد متعددی اشاره کرده‌اند که تحلیل مضمون علل بیان‌شده بیانگر پنج علت زیر هستند:

۱. تنزل کیفی و هویت‌زدایی نهاد اجتماعی: یکی از موارد، کم‌رنگ شدن کنش‌های مسئولانه آحاد نسبت به کنش‌های منفعت‌طلبانه، در عرصه اجتماعی است. به موازات، زنگ خطر تبدیل شدن بخش مردمی به بنگاه اقتصادی به گوش می‌رسد. عدول تعاونی‌ها از اصول هفت‌گانه خود در تمایز با بخش انتفاعی، از این دست می‌باشد. با تأثیر از مدرنیته، نهادهای اصیلی همچون عشیره، محله، همسایه و خانواده، به سمت میان‌تهی شدن رفته و ابزارهای آن‌ها نظیر دادرسی مردمی، قضات تراضی و فرهنگ ریش‌سفیدی و حکمیت و ... از آن‌ها سلب شده‌است. این در حالی است که طبق آمارها، کمیت تشکل‌های بخش مردمی همچون خیریه‌ها، تعاونی‌ها، گروه‌های جهادی، هیئات و اجتماعات مذهبی، وضعیت قابل‌قبولی داشته، اما به‌رغم این کمیت، ضعف کارآمدی بخش قابل‌توجهی از این تشکل‌ها محل تأمل است.

۲. عدم نهادینگی و فقدان ضابطه در روابط حاکمیت با نهاد اجتماعی: هرچند ظرفیت‌های مردمی در برخی حوزه‌های عمدتاً اجرایی، آن‌هم به صورت‌هایی نازل چون قبول قراردادهای مناقصه‌ای،

از سوی حاکمیت به مشارکت گرفته شده‌اند، ولی این ارتباط غیرنهادینه و بی‌ضابطه است. در حوزه شناسایی میدانی مسائل، اهتمام حاکمیت به اعتباربخشی جدی به نیروهای بومی محسوس نیست.

۳. دولتی کردن امور مردمی و مردمی کردن امور دولتی: مردمی کردن امور ظاهراً دولتی، چون مقابله با فقر و محرومیت در سند تحول دولت سیزدهم و از آن طرف دولتی کردن امور مردمی، چون مراسمات آیینی و مناسبتی مشاهده می‌گردد.

۴. سوءاستفاده از ظرفیت‌های تشویقی بخش مردمی: سوءاستفاده از مشوق‌هایی نظیر معافیت‌های مالیاتی بخش غیرانتفاعی یا گزارش تخلفات مالی برخی شرکت‌ها ذیل پوشش مسئولیت اجتماعی، از مصادیق این مورد است.

۵. عدم کارآمدی و اقناع الگوهای مشارکت به سبک نمایندگی: با وجود سازوکار انتخابات در بسیاری از تشکیلات مردمی و دولتی، باز هم احساس تحمیل اراده از سطوح بالاتر به پایین وجود دارد و الگوهای مشارکت به سبک نمایندگی، تداعی‌کننده بازتولید انحصار دولتی هستند.

مضامین لایه دوم، یعنی علل سیستمی در وضعیت موجود، مبتنی بر محتوای مصاحبه‌ها به این شرح است:

۱. ضعف اقدامات حمایتی و مقابله‌ای مردمی‌ساز: عدم ایجاد نظام حمایت از کنشگران اجتماعی نظیر عدم سهولت دسترسی به مشاوره حقوقی یا وکالت رایگان برای گزارش‌های مردمی از جمله مصادیق است. همچنین، شبکه‌هایی که دارای رانت اطلاعاتی هستند، بدون نگرانی از مقابله رسمی حاکمیت، از رویه‌های اشتراک‌گذاری عمومی اطلاعات ممانعت می‌کنند. با خلأ الگوهای حمایتی و نیز شکل‌گیری جو انتفاعی در بخش مردمی، مجموعه‌های ضعیف‌تر به حاشیه رانده شدند.

۲. تفوق رویکردهای توده‌وارسازی و گسترش عناصر الگوی بازار در نهاد تعلیم و تربیت: کنترل، توده‌ای‌سازی و هویت‌زدایی نظام آموزش و پرورش رسمی، مورد اشاره برخی کارشناسان می‌باشد. مضافاً پررنگ شدن آموزش‌های غیررسمی در راستای توسعه رفتار اقتصادی مدرن، یعنی کسب منفعت بیشینه در بازار، مدتی است رواج بیشتری یافته‌است.

۳. عدم بازسازی ساختارهای حقوقی متناسب با نقش مردم: غفلت از بازسازی ساختارهای حقوقی و در ادامه، عدم تعریف فناوری‌های اجتماعی متناظر، موجب عقیم شدن نگاه‌های بالادستی به عرصه مشارکت اجتماعی شده‌است. به‌عنوان مثال، طراحی اشتباه انتصاب رؤسای دستگاه‌های نظارتی توسط رئیس دستگاه‌های اجرایی موردنظارت، موجب بی‌اعتنایی دستگاه نظارتی نسبت به

گزارشات مردمی رسیده می‌گردد. عدم جانمایی بخش مردمی در اسناد برنامه‌های توسعه و نیز عدم تبعیت قوانین برنامه و بودجه از منطق تقسیمی قانون اساسی بین بخش‌های سه‌گانه، از مصادیق اشکالات ساختاری است. دعوت‌های صورت گرفته از تشکل‌های مردمی نیز گرفتار عدم طراحی ساختار و ضمانت حقوقی لازم می‌باشد. غالب تشکل‌های مردمی به صورت آیین‌نامه‌ای و نه قانونی اداره می‌شوند. ساختار شوراهای بخش مردمی حاکی از ضعف اعتبار تصمیمات گرفته شده است. به عنوان مثال، اتاق تعاون، برخلاف اتاق بازرگانی، عضویت هیچ‌کدام از وزرا را در خود ندارد. مسئله به حاشیه رانده شدن بخش مردمی نسبت به حوزه رسمی، وقتی عمیق‌تر می‌شود که بدانیم در شرایط موجود، معمولاً امکان پیگیری جدی مسائل اجتماعی در خارج از ساختار رسمی وجود ندارد و این یعنی کنار گذاشته شدن بخش مردمی از چرخه حل مسائل اجتماعی. همین‌طور، در چینش برخی شوراهای رسمی اقتصادی، بین نمایندگان بخش کارفرمایی و کارگری و نیز نمایندگان بخش خصوصی و بخش عمومی توازن رعایت نشده است. در حوزه اقتصاد نیز غلبه رویکردهای توزیع ثانویه درآمدهای حاصله بر رویکردهای توزیع منابع اولیه کار و تولید، نیاز به بازبینی جدی دارد. همین‌طور ناظر به پذیرش حق مالکیت معنوی، برخی بر انحصاری شدن دانش و محرومیت جامعه از سرمایه انباشته اعتقاد دارند.

۹۷

۴. فاصله گرفتن نهاد علم و اندیشه از میدان و مشارکت: نظام معیشت و ارتقا در دانشگاه‌ها، متناسب با نیازهای عمومی و حل مسائل اجتماعی طراحی نشده است. کارشناسان این امر را متأثر از ارتزاق نفتی فضای دانشگاهی و پیروی از نظام ارزش‌گذاری آکادمی‌ها در غرب می‌دانند. پیوند صنعت با دانشگاه محدود به برخی کلان‌شهرهاست. اندیشمندان و فعالان حوزه‌های علمیه، علی‌رغم مبانی قرآنی و روایی اعلامی خود، متمرکز در استان‌های قم و مشهد هستند. خلأ عالمان دینی درگیر با مسائل اجتماعی نیز قابل لمس می‌باشد. آنچه از فاصله نهاد علم از مسائل اجتماعی، متأثر از هدف‌گذاری و نظام ارزشی نادرست آن مطرح شد، عامل مهمی برای عدم حضور مردم در چرخه تولید علم و حتی عدم احساس نیاز به آن می‌باشد. همچنین در داخل مسئله مشارکت نیز، برخی نخبگان، با الگوی نظری مشارکت مردم در حکمرانی بیگانه بوده و در مواردی، نهاد علم در قبال مسائلی چون تقسیم عمومی منابع مقاومت می‌نماید.

۵. غفلت حاکمیت از ابزارهای اعتمادسازی و مشارکت آفرینی: به عنوان نمونه، ضعف دستگاه قضایی در بازنمایی عدالت در محاکم برای جلب اعتماد عمومی، عدم اهتمام حاکمیت به سازوکارهای دسترسی آزاد مردم به اطلاعات، عدم انتقال شواهد درستی تصمیم‌گیری از سوی حاکمیت به مردم، از جمله موارد است. حاکمیت در طراحی الگوهای تکریمی و تشویقی مشارکت اجتماعی، در کنار سازوکارهای تنبیهی نقض قوانین، کارنامه موفقیت‌ناقصی نداشته‌است و این عدم موفقیت در طراحی، در زمینه فناوری‌های مشارکتی نیز وجود دارد.

۶. سوبه‌های رفتاری و فرهنگی ضد مشارکت در بخش‌های سه‌گانه: خیلی از مدیران ارشد، چه در ناحیه بخش مردمی و چه در ناحیه حاکمیت، تمایل دارند با افرادی نظیر خود مشارکت نمایند و لذا با چالش محدودیت دامنه شناسایی و بروز ظرفیت‌های مردمی مواجهیم. تمایل کم سازمان‌ها به تحرک میدانی، از جمله موارد می‌باشد. در داخل جریان مردمی نزدیک به ارزش رسمی، پذیرش تکثر به عنوان یک اصل، محل ابهام است. فرهنگ بعضی حلقه‌های میانی و واسط، چون طبقه متوسط بوده و تمایز از عموم، ارزشی در بین برخی مدیران حاکمیتی است.

۷. رویه‌های انحصاری حاکمیت: معدود بخش مردمی دارای قانون، تحت مدیریت شدید دولتی قرار دارد. دخالت در مسائل خرد بخش‌های غیردولتی، یکی از گلایه‌ها از بخش دولتی است. در تصدی‌گری دولت نسبت به امور مختلفی نظیر مسئله حفاظت از اراضی، ارزیابی دقیقی از توان بخش دولتی و متقابلاً بخش بومی انجام نمی‌گیرد. جامعه کارگری از منابع طبیعی موجود و بلااستفاده محروم است. نظم مدنی توسط دستگاه قضایی اساساً مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. همچنین، مراجع اجتماعی مختلف به دلایلی چون ضعف در نگاه سیاسی، کنار گذاشته می‌شوند.

۸. عدم شفافیت منطق مشارکت در تقسیم کار کلان: به نظر برخی، منطق روشنی در تقسیم نقش‌ها بین بخش‌های سه‌گانه حاکمیت، بخش خصوصی و بخش مردمی وجود ندارد و این ناشی از عدم تعریف مأموریت مشخص برای هر کدام از بخش‌ها و عدم تعیین تناسب موضوعاتی چون سلامت، آموزش، اقتصاد، رفاه و ... با هر کدام از آن‌ها می‌باشد.

۹. تکیه به منابع نفتی و احساس بی‌نیازی از مردم: دولت به جهت دسترسی به منابع نفتی، از منابع مالی مردم و همین‌طور از سرمایه اجتماعی آن‌ها احساس بی‌نیازی می‌نماید.

۱۰. غلبه نسبی رویه‌های سیاسی - سازمانی بر رویه‌های سیاستی: ضعف ارتباطات سیاسی و نیز اقتصاد سیاسی در تصمیم‌گیران منجر به بازتولید سرمایه‌داری شده‌است. رویه‌های اجرایی

عمدتاً سازمان محور و با رویکردی بسته تنظیم می‌گردد. حاکمیت هنوز در درک این واقعیت دچار مشکل است که با رویه‌های دستوری، امکان ایجاد مرجعیت اجتماعی نیست. دستور کارگذاری مسائل مختلف، ازسوی حاکمیت با تأخیر و عمدتاً با رسیدن به سطح بحرانی آن مسئله انجام می‌گیرد و با بحرانی شدن مسئله‌ای، مسائل دیگر به فراموشی سپرده می‌شود. فربگی بدنه دولتی او را مشغول خدمت‌رسانی به عائله سازمانی خود کرده‌است.

۱۱. **نسخه‌های مشارکتی تقلیدی و ناموفق:** نسخه‌هایی چون سندیکاها، با تجمیع منابع قدرت در بالا و به تبع آن، برخی تشکل‌های مردمی دیگر نمایش نادرستی از الگوی موردنظر دارند. در بسیاری از نگاه‌های عمومی و نخبگانی، سمن‌ها و سندیکاها و دیگر نمونه‌های غربی، بدون ملاحظات لازم، بر جریان‌های میانی تطبیق می‌شوند. نمونه شرکت‌های خصوصی تسهیلگری، در به میدان آوردن مردم تجربه روشنی نداشته، چراکه نسبت درستی با ظرفیت‌های بومی برقرار نکرده و ماهیت انتفاعی آن‌ها مانعی برای ایجاد پیوند عمیق گردیده‌است.

۹۹

۱۲. **عدم استقرار و بلوغ نهاد اجتماعی:** رسوبات نظام ارباب رعیتی در مقیاس خرد و ایل‌سالاری شاهنشاهی در مقیاس کلان، از جمله مشکلات است. بسیاری از فعالان بخش مردمی، بعد از گذشت مدتی از فعالیت‌شان، مسیر رشد و حتی فایده‌رسانی را در نقل مکان به حاکمیت دنبال می‌کنند که می‌توان از آن به خودابطال‌گری نهاد اجتماعی تعبیر نمود. از زاویه‌ای دیگر، جریان‌های میانی نهاد اجتماعی، از همه وسعت فرهنگی جامعه نمایندگی نکرده و از حیث موضوعات نیز، توجه لازم را بر موضوعات فراگیر و ملی ندارند.

۱۳. **تبعیض سیستمی:** فاصله زیاد بین کلان‌شهرها و شهرستان‌ها در بسترهای رشد و مهارت‌آموزی، دسترسی به فضاهای آموزشی - پژوهشی و نیز شبکه ارتباطی، موجب تبعیضی سیستمی شده است. در افقی دورتر، نظام آموزشی سبب بازتولید بین‌نسلی تبعیض منطقه‌ای، سیاسی و اقتصادی بین طبقات مختلف است و نهاد علم، با استفاده از ثروت عمومی، اقدام به اعتبار آفرینی برای طبقه متوسط می‌نماید.

۱۴. **تخریب نهاد اجتماعی:** تضعیف نهادهای اصیلی که سابقاً نمایندگی عمومی را به عهده داشتند، همچون مساجد و عشیره‌ها و عدم ایجاد جایگزین یکی از موارد است. کارکرد اقتصادی مراکز تعاونی به دلیل تخریب همین زیرساخت اجتماعی، با آمار ذکر شده در اسناد رسمی فاصله بسیاری دارد. نظام امتیازات و انحصارات عمدتاً متوجه عموم مردم نیست. عدم استفاده از

ظرفیت شوراهای کارگری، مفاسدی چون ماجرای شرکت هفت تپه را ایجاد نموده است. مسئله مهم این است که نقش‌ها به تدریج از نهاد اجتماعی سلب شده و علاوه بر آن، حاکمیت به مداخله در شبکه‌سازی داخلی نهاد اجتماعی اقدام می‌نماید. حرکت‌های جهادی با تغییر رویکرد از سرمایه‌آفرینی اجتماعی به رفع آسیب‌های اجتماعی پیش آمده، با تنزل معنایی و هویتی مواجه شده است. سنگین شدن سایه مسائل اقتصادی، مدیران را به رویکردهای اقتصادمحور در تعامل با نهاد اجتماعی کشانده است. افت اعتماد عمومی به خیریه‌ها، نشان از تضعیف خاستگاه اجتماعی بخش مردمی دارد. همچنین اثرگذاری جریان‌های بیرونی در مدیریت افکار عمومی داخلی در برخی مسائل، ذیل تخریب نهاد اجتماعی می‌گنجد.

۱۵. بازنمایی رسانه‌ای ضد مشارکت: در این حوزه، بازتولید فردگرایی در نظام فرهنگ عمومی در قالب مفاهیمی چون هوش و استعداد فردی و بازتولید طبقات با عادی‌سازی رسانه‌ای نسبت به آن قابل بیان است. همین‌طور برجسته‌سازی نامتوازن دستاوردهای فنی و مهندسی چون سلول‌های بنیادی، نانو و هسته‌ای، در نسبت با دستاوردهای اجتماعی موجود، در کم‌رنگ شدن ارزش‌های جمعی بی‌تأثیر نبوده است.

لایه علل گفتمانی و جهان‌بینی از ابداعات الگوی تحلیل لایه‌ای علی بوده و لذا تبیین آن از ارزش‌های افزوده این پژوهش است. در بیان علل گفتمانی وضع موجود، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. حکمرانی کنترل‌محور: حاکمیت احساس نیاز شدید به کنترل و تسلط می‌کند. سوء رفتارهای احتمالی نهاد اجتماعی در ازای گشودگی حاکمیت، اسباب ترس برخی مدیران است. از طرف دیگر، پیش‌بینی‌پذیری امور برای برخی مدیران حاکمیتی مهم است و لذا با عوامل ابهام‌آفرینی چون مشارکت میانه خوبی ندارند. برخی نخبگان و مدیران، جامعه مکانیکی را آرمان‌شهر خود قرار داده‌اند.

۲. ناتوان‌پنداری بخش مردمی و خودهدادی‌پنداری حاکمیت: برخی مدیران، بخش مردمی و به‌صورت کلی نهاد اجتماعی را در امر اجرا ذاتاً ناتوان می‌دانند. این باور به ناتوانی مردم، در موضوع قدرت تشخیص و تحلیل مسائل جدی‌تر است. در نقطه مقابل، این مدیران، نهادهای حاکمیتی را هدایت‌گر تصمیمات جامعه می‌دانند و بنابراین برای مردم نقشی جز تبعیت و تأییدکنندگی رفتار حاکمیت قائل نیستند.

۳. پندار تمرکزگرایی بی‌دردسر و مشارکت‌جویی پردردسر: تصور مدیران چنین است که عدم مشارکت هزینه‌ای برای آنان به همراه ندارد، برخلاف هزینه بسیاری که در صورت بروز خطا در فرآیند مشارکت متحمل خواهند شد. مدیران دولتی، تحت تأثیر هزینه فایده کردن فرآیند مشارکت و نتیجه‌گیری به کم‌بازده و پرزحمت بودن آن، از اقدام به آن خودداری می‌کنند.

۴. صوری‌پنداری بخش مردمی: برآیند حاکمیت، اعتقادی به قدرت‌گیری بخش مردمی ندارد، لذا منابع قدرت را از او گرفته‌است. نگاه به بخش مردمی، نزد مسئولان و مردم، یعنی پرداختن به کاری حاشیه‌ای و تفننی. حاکمیت در موارد بسیاری مردم را به دوگانه سرسپردگی مقابل تصمیمات خود یا پرداخت هزینه بازار احاله می‌دهد. در بسیاری اوقات، حاکمیت به پیروی از رویکرد غرب در حذف نقش‌های نهاد اجتماعی، سعی بر پیدا کردن متولی دیگری برای عمده نقش‌های بخش مردمی داشته‌است. همین‌طور فعالیت سیاسی به نهاد حاکمیتی منحصر شده‌است.

۵. تکنیک‌انگاری مقوله مشارکت: برخی نخبگان تبیین تکنیکی و ساده‌اندیشانه از مسئله مشارکت را در جامعه تئوریزه می‌کنند. گاه مشارکت در حکمرانی، به سهولت تعامل از طریق سامانه‌های جمع‌سپاری و بسترهای پلتفرمی می‌نماید.

۶. نگاه غیرساختاری به مردمی‌سازی: برخی به این التفات ندارند که مردمی‌سازی مسئله‌ای از جنس حکمرانی است و لذا به وجه ساختاری آن توجه ندارند. بنابر این نگاه، مردمی‌سازی در سطح تربیت کنشگر می‌ماند. این رویکرد، در ادامه مسیر خود، سعی می‌کند ساختار را مقابل جریان مردمی قرار داده و تلاش بر دور زدن آن و نه اصلاح و بازسازی‌اش داشته باشد.

۷. مطلوبیت دولت رفاه و مصرف‌کنندگی مردم: انتظار مردم از حاکمیت به مثابه دولت رفاه و خدمت‌رسان، از عوامل مهم عقب‌افتادگی است. با این فضای ذهنی، رأی‌آوری دولتمردان براساس شعار خدمت بی‌کم‌وکاست است. یکی از باورها اعتقاد به انحصار راه‌حل‌ها در سرمایه نفتی و مالیاتی است. در این نگاه، جریان مردمی چشم‌انتظار تأمین منابع توسط حاکمیت از مسیر تمنای حلقه‌های میانی می‌ماند.

۸. الهیات فردگرا: در فلسفه الهیاتی موجود، نگاه‌های فردی مفسران دینی به تحلیل سنت‌های اجتماعی الهی، از عوامل مؤثر می‌باشد.

۹. غرب زدگی: پذیرش نسخه‌های فردگرایانه غربی و عدم تجزیه و تحلیل ابعاد آن، در کنار غفلت از طرح اجتماعی تمدن حقیقی و تکیه صرف بر عناصر کالبدی و ظاهری نظیر برج‌ها و مال‌ها، جهت حرکت را از تحولی اجتماعی دور نموده‌است.

۱۰. اتوپیای جامعه بازار تهی شده از ارزش‌های اجتماعی: نگاه‌های فردگرا در میان آحاد جامعه، مسئولیت اجتماعی را به مثابه یک ضرورت اجتماعی نفی می‌کند. برخی اندیشه‌ورزان، با ارائه تحلیلی خطی، حرکت جامعه را به صورت طبیعی به سمت منفعت‌طلبی فردی تصویر می‌کنند و باور به افول ارزش‌های دینی و اجتماعی توسط برخی مدیران و خواص قابل مشاهده می‌باشد.

۱۱. دیوان‌باوری پساانقلاب: در این نگاه، انقلاب اساساً دوران گذار بوده و ادامه آن بعد از چند سال اول جمهوری اسلامی و شکل‌گیری ساختارها و نظامات وجهی ندارد و ادامه مسیر صرفاً از دیوان‌سالاری می‌گذرد.

۱۲. نگاه تک‌بعدی حاکمیت به امنیت: در نگاه برخی مسئولان، گفتمان امنیت به قدری غلیظ است که فضا را برای سایر ابعاد نظیر جمهوری، آزادی، مبارزه با اشرافیت و انقلاب مستضعفین تنگ می‌کند. امتداد این نگاه در بخشی از نهاد اجتماعی، تبدیل به نادرست دانستن اعتراض مدنی گشته‌است.

۱۳. سنگینی قرائت خرده‌فرهنگی از جریان مردمی: مردم در برخی تقریرها از حکمرانی مردمی، مردمی هستند که با فرهنگ رسمی عجین هستند و لذا به جهت این سازگاری فرهنگی، با جریان حلقه‌های میانی همراه‌اند. علاوه بر این، حلقه‌های میانی نیز جریانی یک دست و واحد بوده و عمده‌مأموریتشان تربیت مردمی پایه‌رکاب، مبتنی بر فرهنگ رسمی و هدایت و راهبری ستادی آن‌هاست. با توجه به مضامین گفتمانی حاصله، سه گفتمان اصلی عبارت‌اند از تمرکزگرایی دولتی، جامعه بازار و مردمی‌سازی بسته. تمرکزگرایی دولتی اعتقاد به مرکزیت دولت دارد. جامعه بازار جامعه را به مثابه بازاری می‌داند که افرادش دائماً در حال کسب سود شخصی بیشتر هستند. اما گفتمان سوم نیاز به توضیح بیشتری دارد. مردمی‌سازی بسته، گفتمانی در ظاهر هم‌سو با حکمرانی مردمی است، اما در واقع، عمده‌راهکارش برای اصلاح حکمرانی، به صورت سیستمی بسته و متشکل از جریان مردمی اقلیت پا در رکاب و جریان یک دست حلقه‌های میانی بالای سر آن‌هاست و لذا پیشران اصلی مردمی‌سازی حکمرانی را تربیت کنشگر اجتماعی منطبق بر خرده‌فرهنگ رسمی می‌داند. مردمی‌سازی بسته توجهی به اصلاح ساختارهای کلان ندارد و تمام جریان مردمی نقش‌آفرین را داخل خرده‌فرهنگ رسمی و حاکمیتی می‌داند.



۱۰۳

شکل ۱: شبکه گفتمانی تمرکزگرایی دولتی



شکل ۲: شبکه گفتمانی جامعه بازار



شکل ۳: شبکه گفتمانی مردمی سازی بسته

- در لایه مربوط به علل استعاری، آنچه در زیر می آید، یا استعاره مورد پذیرش عده ای است یا استعاره ای است که عده ای احساس خود از واقعیت جامعه را با آن بیان می کنند:
۱. **لویاتان:** برخی اندیشمندان متأثر از هابز، استعاره دولت به مثابه لویاتان را که به مثابه ازدهایی عظیم الجثه مقابل عده ای سگ و گرگ ابراز اقتدار می نماید، برمی گزینند.
 ۲. **متناقض نمای زنای مشروع:** مردم سالاری دینی، نزد برخی اندیشمندان، تعبیری خودمتناقض است، همانند تعبیر زنای مشروع.
 ۳. **شاه دولت:** این نگاه در برخی طبقات جامعه رسوخ کرده است که ولایت فقیه را فقیه می داند که بر مصدر شاهی نشسته است و لذا مردم سالاری با این نسخه از شاهنشاهی وجهی ندارد.
 ۴. **سویرمن:** منجی زدگی در عرصه اجتماعی، از جمله چالش هاست.

۵. به خیر تو امید نیست، شر مرسان: برخی مردم می‌گویند نمی‌خواهیم دولت دستمان را بگیرد، فقط پایمان را رها کند. بنابراین، با چنین تصویری از رابطه حاکمیت با مردم، جایی برای مشارکت نیست.

۶. باتلاق آزادی و دموکراسی علیه علم و عقلانیت: در کلام عده‌ای از نخبگان، آزادی علیه علم، و دموکراسی مقابل عقلانیت معنا می‌شود.

۷. در به در دنبال شغل دولتی: در ذهن بسیاری از آحاد، استخدام در دولت چون ساحل امنی در مقابل طوفان‌های زندگی می‌نماید. با این توصیف، فعالیت در نهاد اجتماعی امری غیرمنطقی است.

۸. زندان سراسر بین فوکو: نگاه فوکو به صورت‌بندی متأخر قدرت در دولت مدرن، در آرمان‌شهر ذهنی برخی دولتمردان وجود دارد. مثال برجسته‌ای از نگاه فوکو، زندان سراسر بین است. به تعبیر دیگر، حاکمیت زندانی ساخته‌است که در آن، احساس کنترل شدن، تمام وجود مردم را در بر گرفته و این یعنی فروپاشی روابط اعتماد طرفینی که مقدمه مشارکت است.

۹. همین که رأی بیاورند، خرشان از پل می‌گذرد: یکی از پرتکرارترین استعاره‌های مردمی بعد از انتخابات، معمولاً این جمله است که گویای عدم اعتقاد واقعی سیاستمداران به مشارکت مردم است.

۱۰. درباری: برخی جریان‌های اجتماعی سعی دارند کنشگران اجتماعی هم‌راستا با ارزش‌های رسمی را، به نوعی دست‌نشانده دربار قلمداد کرده و شکاف بین حاکمیت و مردم را تشدید کنند.

۱۱. هوا و نان نداریم، اما به جایش امنیت داریم: برخی دیگر نیز به برجسته‌سازی امنیت تک‌بعدی، با این استعاره پاسخ می‌دهند. لذا با این استعاره، غیرمشارکتی بودن فضای جامعه را اعلام می‌کنند.

۱۲. رجل سیاسی: این تعبیر نیز از سوی مراجع تقنینی، استعاره‌ای است برای به رسمیت نشناختن بستر کنشگری سیاسی در نهاد اجتماعی.

اما همانند مضامین گفتمانی، مضامین استعاری را هم با بررسی مضامین نتیجه‌شده، به صورت

زیر می‌توان تشکیل داد.



شکل ۴: شبکه استعاری اقتدارگرا (لویاتان)

خلق دیدگاه تحولی برای آینده مطلوب

در توصیف وضعیت مطلوب حکمرانی مردمی در سطح لیتانی، مطالب به شرح زیر است. به عبارت دیگر، وضعیت مطلوب باید به گونه‌ای باشد که ویژگی‌های ظاهری زیر در وضعیت اجتماعی رابطه میان مردم و حکمرانی وجود داشته باشد:

۱. ثبات جریانی، بلوغ فکری و مناسبات نهادی نهاد اجتماعی: بیشتر از آنکه مشارکت مردم به فراخور پیشامدهای غیرمترقبه و ناگهانی باشد، از نوعی ثبات حاصل از بلوغ نهاد اجتماعی برخوردار است. این در حالی است که ایجاد شور در فضای اجتماعی، بر حرارت این مشارکت می‌افزاید. بنابر این تصویر، در مواردی چون اوضاع نامناسب اقتصادی، شاهد بر زمین ماندن نقش‌های اجتماعی نخواهیم بود.

۲. اقتصاد ملی مردم‌پایه: ایده حکمرانی مردمی، گذار از انتفاع عده‌ای خاص ولو در داخل اقشار مردم، به سمت انتفاع عمومی است. در چنین زیست جمعی، مفهوم مالکیت شخصی سایه سنگین خود را از تعاملات اجتماعی برمی‌دارد. نظام حمایت خویشاوندی، خانوادگی، محلی و دوستانه،

اسباب ایجاد تکافل جمعی گشته و حمایت‌های رسمی چون مراکز و شرکت‌های بیمه، جنبه تکمیلی دارد. به علاوه، حق تملک و تسلط بر منابع طبیعی برای عموم وجود داشته و چالش محرومیت از زمین برای فعالیت اقتصادی کم‌رنگ خواهد شد.

۳. دولت‌سایگی حلقه‌های میانی، تنوع بخش مردمی و حرکت عمومی جامعه: مطالبه‌گری و اعتراضات مدنی رنگ و بویی واقعی و غیرسیاست‌زده دارد و با میان‌داری نهادهای واسط، این امر در مسیر اهداف بالادستی جریان می‌یابد. حلقه‌های میانی یا همان نهادهای واسط، به نوعی، دولت در سایه بوده و سعی در ارائه دولتی تراز در پیشگام جامعه دارند. جریان گروه‌های مردمی، با وجود تنوع و تکثر درونی، اما نافی خودسازمان‌دهی نیست. همه اینها را می‌توان در حرکت عمومی جامعه در مسیر اهداف عالی مشترک خلاصه نمود.

۴. استقلال حقوقی و مالی نهاد اجتماعی در نقش آفرینی: نهاد اجتماعی در راه‌اندازی شوراهای تصمیم‌گیری و شبکه‌های خود و نیز انتصابات و انتخابات داخلی، الزامی به کسب تأیید از نهاد حاکمیت نداشته و چنین مداخله‌ای بدون وجه می‌باشد. به علاوه، این امر با طراحی مستقل مناسبات اقتصادی تکمیل می‌گردد.

در توضیح علل سیستمی وضعیت مطلوب، این دسته‌ها استخراج گردیده‌اند:

۱. شناسایی، اولویت‌گذاری، راهبری، عمومیت‌بخشی و جریان‌سازی حلقه‌های میانی: یکی از کارکردهای سیستمی جریان‌های مردمی واسط، پیشسازی در ایجاد مطالبات و ضریب‌دهی به مطالبات واقعی مردم است و در این بین، پرهیز از سیاسی‌کاری موضوعیت دارد. این جریان‌ها، مثل دولت در سایه، به ایده‌پردازی در عرصه تولید نرم‌افزارهای دولت اسلامی پرداخته و در سایه راهبری خود، زمینه تحقق هرچه دعوت عمومی را فراهم می‌کنند. این حلقه‌ها، در تعیین مأموریت‌ها و الگوی حرکت، خودجوش خواهند بود.

۲. پشتیبانی مبنایی و بنایی مشارکت توسط نهاد علم و اندیشه: شکل‌گیری مبنایی نظری مشارکت بخش مردمی در عرصه‌های تصمیم‌گیری، مطالبه‌گری، اجرا و نظارت، از کارویژه‌های نهاد علم می‌باشد. تبدیل نظام علم از حالتی پیشینی و محض به حالتی پسینی و حرفه‌محور، گامی مهم در مردمی‌سازی عرصه علم است.

۳. شبکه‌سازی پسینی و از پایین بخش مردمی: شبکه‌سازی اقتضایی، داوطلبانه و غیرتحمیلی، هم در سطوح میدانی و هم در سطوح جریان‌های میانی، بخش مردمی را از قرارگاه‌های متمرکز بی‌نیاز می‌نماید. در این وضعیت، گرایشی به ایجاد شبکه و ساختارسازی قبل از نیازمندی گروه‌های مردمی وجود ندارد. گروه‌های مردمی برای ساخت از پایین نهاد اجتماعی، به سازوکار انتخابات و نمایندگی بسنده نکرده و همه‌لایه‌های مردمی، به سهم خود، از منابع قدرت چون شأنیت، اعتبار، ارتباط، توانمندی، اشراف برخوردار هستند. جهت زمینه‌سازی برای حضور همگانی، بسته به ویژگی‌ها و ظرفیت‌ها، طراحی‌های متعددی انجام می‌گیرد.

۴. جانمایی سیستمی حرکت عمومی در نهاد اجتماعی: هدف اصلی نهاد اجتماعی و حتی فراتر از آن، جانمایی اراده عمومی در مدیریت کشور است و لذا مأموریت اصلی جریان‌های میانی نیز بر همین پایه چیده شده‌است. در جریان مردمی، تصمیمات متناسب با مسائل واقعی و همراه با حضور در صحنه اتخاذ می‌شود و لذا بین گروه‌های مختلف، در عین کثرت‌هایشان، وحدت‌آفرینی امر دشواری نیست.

۵. گزینش‌گری بر معیار زیست جمعی و مشارکت در عرصه فناوری‌ها، نمادها و کنش‌ها: در عرصه بهره‌گیری از فناوری‌های روز، شاخص‌های حفظ و ارتقای زیست جمعی، سبب گزینش و بومی‌سازی آن‌ها می‌شود. در حوزه معماری، توجه به اثرات نمادها و سازه‌ها بر معیارهای مشارکت اجتماعی امری جدی است. در ساحت انتخابات نیز رأی مردم بر اساس برتری برنامه پیشنهادی مشارکت در سطوح مختلف تصمیم، اجرا و نظارت خواهد بود.

۶. محوریت پشتیبانی‌بخش مدنی و تنظیم‌گری بخش خصوصی توسط حاکمیت: دولت، به مثابه یک پشتیبان، در صورت کسری نهاد اجتماعی، حمایت مقطعی لازم را خواهد کرد. در حوزه‌های مربوط به منافع عمومی مثل امنیت، قضاوت، سلامت و آموزش، رویکرد اداره مدنی این امور در دستور کار بوده و امکان پیگیری منافع خصوصی در این حوزه‌ها وجود ندارد. لذا در صورت عدم کفایت توان بخش مردمی، حاکمیت، خود پشتیبان یا مباشر این حوزه‌ها خواهد بود.

۷. ساختارسازی مشارکت‌مدار: تمرکز بر طراحی نظام تقسیم عمومی منابع اولیه در نسبت با رویکرد تقسیم منابع حاصل از درآمدها، سیاست اصلی حاکمیت است. مدیران دولتی میانبری برای دور زدن فرآیندهای مشارکتی ندارند. وجود سازمان‌های تصدی‌گر، به حسب نیاز و خواست عمومی است. مالکیت معنوی در دانش، خلاقیت و ایده‌آفرینی، مورد پذیرش جامعه نیست.

۸. نقش آفرینی محوری نهاد اجتماعی: نهاد اجتماعی، در صورت مداخله حاکمیت در انجام یک نقش، از ایفای نقش خود دست نمی‌کشد. حاکمیت چنین امکانی را در ذهن ندارد که می‌تواند تصمیمات اساسی و مهم را بدون مشارکت اجتماعی و به صورت یک‌شبه پیش ببرد. درک، طرح‌ریزی و اجرا در مسائل منطقه‌ای، با محوریت گروه‌های فعال مردمی صورت می‌گیرد.
۹. نهاد اجتماعی مستقل، توانمند و باقاعده: مرجعیت‌یابی نهاد اجتماعی از مسیر طبیعی خود امری حیاتی بوده و بخش‌های سه‌گانه به این امر در عمل پایبند می‌باشند. بخشی از ظرفیت موجود بخش‌های سه‌گانه، صرف ایجاد شناخت عمومی صحنه می‌شود. پیشران‌های ایجاد حرکت عمومی، گروه‌های پیشتاز در میدان و متعهد به اهداف عالی جامعه می‌باشند. شناسنامه و هویت اصلی گروه‌های مردمی، به مقبولیت و کارکرد اجتماعی‌شان در جامعه می‌باشد.
۱۰. جهت‌گیری تمدنی: جریان مردمی به سمت نسخه اسلامی دولت، سپس جامعه و درنهایت تمدن اسلامی گام برمی‌دارد.

۱۰۹

در باب علل گفتمانی وضعیت مطلوب، عناوین گفته‌شده بدین شرح می‌باشد:

۱. تعاون به‌عنوان سبک زندگی: کار جهادی یک شأن اجتماعی و چه‌بسا یک رویکرد به زیست اجتماعی دانسته می‌شود، نه یک صنف یا شغل. تعاونی فراتر از اینکه یک بنگاه اقتصادی باشد، یک سبک زندگی است.
۲. شاخصه نهاد اجتماعی در متن میدان: بخش مردمی در عرصه تصمیم‌گیری، مطالبه‌گری، نظارت و اجرا، یکی از نقش‌آفرینان جدی دانسته می‌شود. به‌علاوه، جبهه اصلی مقابله با مسائل فرهنگی و جنگ نرم گروه‌های مردمی هستند. در مقام تزاخم حوزه تصمیمات کلان، خواست مشروع مردم بر خواست حاکمیت تقدم دارد. فاصله‌ای بین کلیت اهداف نهاد اجتماعی و آرمان‌های انقلاب نیست. همه این موارد، از این باب است که نهاد اجتماعی و به‌تبع عموم مردم، خود را به‌نوعی امام و هدایتگر جامعه می‌دانند.
۳. تثبیت نظام ارزشی - هنجاری مشارکت: مشارکت‌گیری در تصمیمات مهم و سرنوشت‌ساز، از هنجارهای محوری جامعه می‌باشد. شوق به حضور میدانی تکثرها و تنوع‌ها ارزشی عمومی است و بنابراین، شاخص مشارکت در ارزیابی پیشرفت جامعه، به‌عنوان یکی از پنج شاخص اصلی، جای خود را باز کرده‌است.

۴. محوری دانستن مسئولیت اجتماعی در نقش‌سپاری: تصمیم‌گیری و نگاه جمعی در بسیاری امور جای خود را باز نموده‌است. این باور امری واقعی است که سرمایه اجتماعی، در گلوگاه‌ها، صحنه را رها نخواهد کرد. قیام عمومی برای برپایی عدالت اجتماعی در کنار فرهنگ برادری، گفتمانی مقبول است. نهاد اجتماعی در شناسایی مسئولیت‌ها و ایفای نقش خود دارای اراده می‌باشد.

۵. الهیات جمع‌گرا: در نگاه مبنایی، اجتماع قلوب ارزش‌مدار بر امری، هم کاشفیت دارد و هم موجب گشایش‌های اجتماعی است. فرد و جامعه، هر دو محل توجه هستند و فردگرایی لیبرال و جامعه‌زدگی سوسیال، هر دو مغلوب‌اند.

۶. ضرورت رشد و آمادگی برای سناریوهای محتمل مشارکتی: تلقی از مردم‌سپاری امور، به‌مثابه امری ضروری است و آمادگی و برنامه‌ریزی لازم از سوی جامعه و حاکمیت، در قبال خطاها و توطئه‌های مسیر مشارکت، از دغدغه‌های اجتماعی است. حاکمیت رشد اجتماعی را غایت خود می‌داند.

۷. ارزشمندی نهادهای مشارکتی اصیل نزد جامعه: بسترها و ابزارهای نهادی باسابقه چون مساجد، هیئت، خانواده، خمس، زکات و ... دارای ارزشی اصیل نزد جامعه می‌باشند.

۸. ابردغدغه حرکت عمومی: عمومیت‌بخشی به حرکت مردم، دغدغه‌ای اجتماعی است و این امر در مقایسه با پیشبرد ارزش‌ها در یک خرده‌فرهنگ خاص، اولویت مضاعف دارد.

۹. جمهوری محوری: نقش‌آفرینی مردم به‌مثابه تعیین سرنوشت جامعه می‌باشد و جمهوریت و آزادی، مضاف به امنیت، از غلبه گفتمانی برخوردار است.

با توجه به مضامین گفتمانی بالا، گفتمان حکمرانی مردمی را به‌صورت زیر می‌توان تصویر نمود.

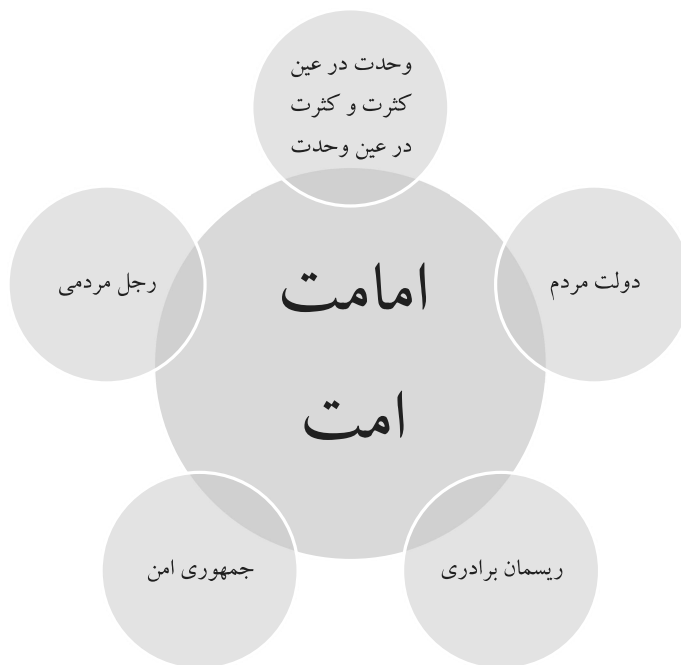


شکل ۵: شبکه گفتمانی حکمرانی مردمی

در توصیف استعاری وضع مطلوب، این موارد استخراج گردید:

۱. دولت مردم: ولی نعمت بودن مردم و دولت مردم، نشان از تعیین‌کنندگی نقش مردم در امر حکمرانی است.
۲. امامت امت: این مورد اشاره‌ای است به بیان رهبر کبیر انقلاب (ره) در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، در تعبیر همه‌پرسی جمهوری اسلامی، به اینکه امروز که روز فتح و ظفر ملت و آغاز امامت امت است.
۳. وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت: عاریه‌گیری کلام ملاصدرا در بازنمایی مشارکت اجتماعی، به این صورت که نه تنوع ظرفیت‌ها مانع اراده یکپارچه در حل مشکلات خواهد بود و نه اراده یکپارچه مانع تنوع‌ها.
۴. جمهوری امن: امنیت بدون مردم‌سالاری، مطلوبیتی ندارد.
۵. رجل مردمی: در راستای طعن اصلاح‌رجل سیاسی، کنشگری در نهاد اجتماعی، می‌تواند ذخیره سیاسی لازم برای حضور در حاکمیت باشد.

۶. ریسمان برادری: تعابیری هم چون خیط اخوت از آیت‌الله شاه‌آبادی، تعبیر روایی به اینکه همه امت، فرزندان امام و عیال خداوندند و نیز استعاره رفاقت در مقابل رقابت و همین‌طور رحمت متقابل و نه تقابل دیالکتیکی در این قسمت قابل ذکر است.



شکل ۶: شبکه استعاری امامت امت

وضعیت مطلوب	وضعیت موجود	
<ul style="list-style-type: none"> ▪ ثبات جریانی، بلوغ فکری، مناسبات نهادی ▪ نهاد اجتماعی ▪ اقتصاد ملی مردم‌پایه ▪ دولت‌سایگی حلقه‌های میانی، تنوع بخش مردمی و حرکت عمومی جامعه ▪ استقلال حقوقی و مالی نهاد اجتماعی در نقش‌آفرینی 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ تنزل کیفی و هویت‌زدایی نهاد اجتماعی ▪ عدم نهادینگی و فقدان ضابطه در روابط حاکمیت با نهاد اجتماعی ▪ دولتی کردن امور مردمی و مردمی کردن امور دولتی ▪ سوءاستفاده از ظرفیت‌های تشویقی بخش مردمی ▪ عدم کارآمدی و اقناع الگوهای مشارکت به سبک نمایندگی 	لیتانی

وضعیت مطلوب	وضعیت موجود	
<ul style="list-style-type: none"> ▪ شناسایی، اولویت‌گذاری، راهبری، عمومیت‌بخشی و جریان‌سازی حلقه‌های میانی ▪ پشتیبانی مبنایی و بنایی مشارکت توسط نهاد علم و اندیشه ▪ شبکه‌سازی پسینی و از پایین بخش مردمی ▪ جانمایی سیستمی حرکت عمومی در نهاد اجتماعی ▪ گزینش‌گری بر معیار زیست جمعی و مشارکت در عرصه فناوری‌ها، نمادها و کنش‌ها ▪ محوریت پشتیبانی بخش مدنی و تنظیم‌گری بخش خصوصی توسط حاکمیت ▪ ساختارسازی مشارکت‌مدار ▪ نقش‌آفرینی محوری نهاد اجتماعی ▪ نهاد اجتماعی مستقل، توانمند و باقاعده ▪ جهت‌گیری تمدنی 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ ضعف اقدامات حمایتی و مقابله‌ای مردمی‌ساز ▪ تفوق رویکردهای توده‌وارسازی و گسترش عناصر الگوی بازار در نهاد تعلیم و تربیت ▪ عدم بازسازی ساختارهای حقوقی متناسب با نقش مردم ▪ فاصله گرفتن نهاد علم و اندیشه از میدان و مشارکت ▪ غفلت حاکمیت از ابزارهای اعتمادسازی و مشارکت‌آفرینی ▪ سویه‌های رفتاری و فرهنگی ضد مشارکت در بخش‌های سه‌گانه ▪ رویه‌های انحصاری حاکمیت ▪ عدم شفافیت منطق مشارکت در تقسیم کار کلان ▪ تکیه بر منابع نفتی و احساس بی‌نیازی از مردم ▪ غلبه نسبی رویه‌های سیاسی - سازمانی بر رویه‌های سیاستی ▪ نسخه‌های مشارکتی تقلیدی و ناموفق ▪ عدم استقرار و بلوغ نهاد اجتماعی ▪ تبعیض سیستمی ▪ تخریب نهاد اجتماعی ▪ بازنمایی رسانه‌ای ضد مشارکت 	سیستمی
<ul style="list-style-type: none"> ▪ تعاون به‌عنوان سبک زندگی ▪ شاخصه نهاد اجتماعی در متن میدان ▪ تثبیت نظام ارزشی - هنجاری مشارکت ▪ محوری دانستن مسئولیت اجتماعی در نقش‌سپاری ▪ الهیات جمع‌گرا ▪ ضرورت رشد و آمادگی برای سناریوهای محتمل مشارکتی ▪ ارزشمندی نهادهای مشارکتی اصیل نزد جامعه ▪ ابردغدغه حرکت عمومی ▪ جمهوری‌محوری 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ حکمرانی کنترل‌محور ▪ ناتوان‌پنداری بخش مردمی و خودهدادی‌پنداری حاکمیت ▪ پندار تمرکزگرایی بی‌دردسر و مشارکت‌جویی پردردسر ▪ صوری‌پنداری بخش مردمی ▪ تکنیک‌انگاری مقوله مشارکت ▪ مطلوبیت دولت رفاه و مصرف‌کنندگی مردم ▪ الهیات فردگرا ▪ نگاه غیرساختاری به مردمی‌سازی ▪ غرب‌زدگی ▪ اتوپیای جامعه بازار تهی‌شده از ارزش‌های اجتماعی ▪ دیوان‌باوری پسانقلاب ▪ نگاه تک‌بعدی حاکمیت به امنیت ▪ سنگینی قرائت خرده‌فرهنگی از جریان مردمی 	گفتمانی

وضعیت مطلوب	وضعیت موجود	
<ul style="list-style-type: none"> ▪ دولت مردم ▪ امامت امت ▪ وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت ▪ جمهوری امن ▪ رجل مردمی ▪ ریسمان برادری 	<ul style="list-style-type: none"> ▪ لویاتان ▪ متناقض‌نمای زنا‌ی مشروع ▪ شاه دولت ▪ سوپرمن ▪ باتلاق آزادی و دموکراسی علیه علم و عقلانیت ▪ دربه‌در دنبال شغل دولتی ▪ زندان سراسر بین فوکو ▪ به خیر تو امید نیست، شر مرسان ▪ همین که رأی بیاورند، خرشان از پل می‌گذرد ▪ درباری ▪ هوا و نان نداریم، اما به جایش امنیت داریم ▪ رجل سیاسی 	استعاری

جدول ۱: مضامین فراگیر لایه‌های علی، در دو وضع موجود و مطلوب

پیشنهادات سیاستی

با ترسیم وضعیت موجود و مطلوب نقش‌آفرینی مردم در امر حکمرانی، اهم سیاست‌های پیشنهادی به قرار زیر است:

۱. بازسازی ساختاری

- ۱-۱. بازطراحی ساختار کلان حقوقی و سپس نظامات مربوط به شاخص‌ها، قوانین، روابط و فناوری‌های اجتماعی در کنار نظام معنایی، در راستای جانمایی اراده‌ عمومی در کانون مدیریت کشور و جلوگیری از استحاله و انتفاعی شدن بخش مردمی
- ۱-۲. ساختارسازی غیردیوانی، پسینی و بومی جریان مردمی به دنبال توسعه فعالیت‌ها و پرهیز از ساختارسازی ابتدایی، کلیشه‌ای از بالا و غیرمبتنی بر نیاز
- ۱-۳. انحلال تدریجی برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی متمرکز به نظام منطقه‌ای و تمرکز بخش مرکزی بر ترازبندی و توانمندسازی

۲. پیشران محوری

- ۲-۱. شناسایی پیشران‌های بومی و طراحی الگوهای سیاستی اختصاصی هر بوم، با توجه به پیشران‌های منطقه‌ای
- ۲-۲. پیشران‌گزینی مبتنی بر شاخص‌هایی چون استقلال افکار عمومی، ظرفیت سرمایه‌آفرینی، قابلیت حماسه‌سازی و شورانگیزی اجتماعی، عدم فربگی ساختارها، وجود ارزش‌های مشترک، غیرآشفتگی سیستمی

۳. بازتعریف و تحکیم نقش‌ها

- ۳-۱. زمینه‌سازی حضور رسمی تشکل‌های مردمی در شوراها و تصمیم‌گیری و هدف‌گیری جریان مردمی در نیل به دولت تراز
- ۳-۲. تعیین وظیفه ذاتی هر کدام از انواع تشکل‌های مردمی و تعیین سازوکار به‌روزسازی تطبیق آن بر کارویژه‌های موردنیاز
- ۳-۳. تفکیک نقش‌های ملی محلی: انعکاس میدان (داده و مسئله) توسط بخش محلی، انتقال دانش توسط بخش ملی، دبیری بخش ملی و میدان‌داری بخش محلی
- فضادهی اعتراضات مدنی و کنشگری ضد فساد به پشتوانه سازمان‌دهی جریان‌های میانی

۴. تکثیر میدانی

- ۴-۱. بسترسازی جهت طراحی عملیات خرد، از ایده‌های خرد، توسط آدم‌های خرد
- ۴-۲. جوشش ابتدایی کثرت‌ها و سازمان‌دهی پسینی و اقتضایی در تعامل گروه‌ها با یکدیگر

۵. چابک‌سازی ستادی

- ۵-۱. تبدیل قرارگاه مرکزی به تیم‌های چابک بومی عملیات نامنظم

۶. قاعده‌گذاری ضد سرمایه‌داری

- ۶-۱. ممانعت از ضریب‌گیری سرمایه‌داری با:
 - ۶-۱-۱. هدفمندسازی نظام مالیاتی در قبال انباشت ثروت و احتکار سرمایه
 - ۶-۱-۲. تعدیل حمایت‌های مالی از بخش خصوصی در نسبت با بخش مردمی
 - ۶-۱-۳. نظام غیرطبقاتی حقوق و دستمزد
 - ۶-۱-۴. جلوگیری از خلق پول بی‌رویه توسط بانک‌های خصوصی

۷. عاملیت‌پروری

- ۷-۱. برنامه‌ریزی جهت ارتقای سرمایه اجتماعی، ارتباطی، عقلانی و سلوکی ظرفیت مردمی و مدیران حاکمیتی
- ۷-۲. بازطراحی ساختار عامل‌پرور مبتنی بر مواردی همچون تجربه‌خوانی اثرگذاری ساختارها بر عوامل انسانی

۸. جریان‌سازی گفتمانی

- ۸-۱. نهضت‌سازی آتش‌به‌اختیار، با تکیه بر الگوی خودسازمان‌دهی

۸-۲. تکیه بر گفتمان پیشرفت و عدالت در بازسازی معنای محرومین و مسئولیت اجتماعی

پیشرفت همگانی

۸-۳. جریان سازی اعتباربخشی از ناحیه حاکمیت و اعتبارسازی درونزا در جریانات مردمی،

از طریق توسعه الهیات کار و خدمت اجتماعی

۹. محله محوری

۹-۱. جلوگیری از عوامل تخریب علقه های محلی و منطقه ای و طراحی الگوهای کنشگری

مبتنی بر شأنیت اجتماعی بومی

۹-۲. بازسازی نظام هم شناختی محلی بر پایه طراحی اکوسیستمی نیازها و پاسخها داخل

زیست محلی

۱۰. مصونیت زایی

۱۰-۱. مصونیت بخشی به رهبران خرد اجتماعی و آتش به اختیارها توسط قرارگاهها و ستادها

۱۰-۲. کاهش نگاه های امنیتی حاکمیت در برخورد فوری و بی ملاحظه با کج کارکردی های

نهاد اجتماعی

۱۱. جریان نظارت و ارزیابی مردم پایه

۱۱-۱. جریان نظارت مؤمنانه با پیشرانی نظارت بر جریانات مردمی توسط شبکه های بومی و

درونی خودشان

۱۱-۲. دیده بانی و کارنامه خوانی مردمی بر محور خط کش های مردمی و نقشه های پیشرفت بومی

۱۲. نهادسازی اجتماعی

۱۲-۱. نهادسازی اجتماعی حول پیشرانها و صاحبان جذبه میدانی به عنوان واسطه مردم با

حاکمیت

جمع بندی

حکمرانی مردمی یا اختصاراً نقش آفرینی هرچه بیشتر مردم در ساحات مختلف حکمرانی، علی رغم ظاهر ساده آن، دارای لایه های عمیقی است که بدون پرداختن به این لایه ها، امکان مواجهه صحیح وجود ندارد. لازمه این مواجهه عمیق و لایه ای، اتخاذ رویکردی بلندمدت است و راه حل های کوتاه مدت موفقیتی به همراه نخواهند داشت و چه بسا منجر به وخامت، پیچیدگی و دوری مضاعف از هدف مورد نظر گردند. بنابراین، مسئله شناسی مشارکت مردم در امر حکمرانی،

به‌صورت چهارلایه لیتانی، سیستمی، گفتمانی و استعاری و سپس، ترسیم وضعیت مطلوب با تقسیم لایه‌ای مذکور، مواجهه‌ای صحیح در صورت‌بندی مسئله پژوهش و راه‌حل آن خواهد بود. لایه گفتمانی در بین چهار لایه، عنصر اصلی هم‌گرایی بین مضامین متنوع و متعدد است و این قابلیت را دارد که سبب ایجاد خط فکری روشنی در تحلیل و تجویز مسئله گردد. در لایه گفتمانی وضع موجود، سه گفتمان تمرکزگرایی دولتی، جامعه بازار و مردمی‌سازی بسته، محوریت داشته و هر کدام دوال پیرامونی خود را دارند. همین‌طور در وضعیت مطلوب نیز، گفتمان حکمرانی مردمی دوال پیرامونی خود را صورت‌بندی می‌نماید. در لایه استعاری، وضعیت موجود با مرکزیت استعاره اقتدارگرایی (لویاتان) متناظر با گفتمان تمرکزگرایی دولتی، صورت‌بندی می‌شود و وضعیت مطلوب نیز با استعاره امامت امت، متناظر با گفتمان حکمرانی مردمی، شبکه خود را تشکیل می‌دهد. در انتها برای جمع‌بندی بحث، نکاتی ذکر می‌گردد:

۱. هر کدام از سه گفتمان وضع موجود، متناظر با پیشرانی یکی از بخش‌های سه‌گانه دولتی، خصوصی و مردمی هستند. به عبارتی، بخش دولتی پیشران گفتمان تمرکزگرایی، بخش خصوصی پیشران گفتمان جامعه بازار و بخش مردمی پیشران گفتمان مردمی‌سازی بسته است. با این تعبیر، روشن است که در هر کدام از سه گفتمان، بخش‌های دیگر نیز نقشی ایفا می‌کنند، اما این نقش فرعی بوده و تحت‌الشعاع پیشران است.

۲. گفتمان حکمرانی مردمی، در عین اینکه نقطه اصلی پیشران بخش مردمی و آحاد جامعه است، اما سعی در نگاهی هم‌افزا به بخش‌های سه‌گانه دارد.

۳. با توجه به اشتراک نسبی خاستگاه گفتمان مردمی‌سازی بسته با گفتمان حکمرانی مردمی، این نتیجه به دست می‌آید که گفتمان مردمی‌سازی بسته، به‌نوعی گفتمانی جعلی نسبت به گفتمان حکمرانی مردمی است، چراکه بیشترین شباهت را از بین سه گفتمان مذکور با آن دارد. همین امر سبب شده است که از تعبیری چون حکمرانی مردمی، مردمی‌سازی و تعبیری از این دست، برای هر دو گفتمان استفاده شود و در بسیاری مواقع، مخاطب قدرت تشخیص گفتمان موردنظر گوینده را ندارد. بنابراین هر جا صحبت از حکمرانی مردمی یا مردمی‌سازی شد، به‌معنای گفتمان حکمرانی مردمی موردنظر در این پژوهش نیست و چه‌بسا نسخه جعلی آن مراد باشد.

۴. گفتمان تمرکزگرایی دولتی در ایران، مدتی است فرآیند کاهش غلبه خود را شروع کرده و بنابراین سه گفتمان دیگر (جامعه بازار، مردمی‌سازی بسته و حکمرانی مردمی) در رقابت برای حضور هرچه بیشتر در فضای گفتمانی هستند.

منابع

۱. بدیعی ازندهی، مرجان، محمود واثق، حمیدرضا ملک محمدی، و ریحانه عالم، ۱۳۹۸، حکمرانی در قرن ۲۱ و چالش‌های پیش روی آن، فصلنامه‌ی آمایش سیاسی فضا، دوره‌ی اول، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۸، ص ۱۸۰-۱۸۸.
۲. بور، مارک، ۱۳۲۷، حکمرانی: مقدمه‌ای بسیار کوتاه، ترجمه‌ی عرفان مصلح و زهره کریمیان، تهران، نشر کرون.
۳. جعفری هفتخوانی، نادر، و محمدرضا کوهکن، ۱۳۹۸، آسیب‌ها و موانع تحقق مردمی‌سازی دیپلماسی فرهنگی در ایران؛ یک پژوهش کیفی، فصلنامه‌ی علمی مطالعات قدرت نرم، دوره ۹، شماره ۱، ص ۳۱-۷۰.
۴. شورچی، جمال، ۱۳۹۴، توسعه و حکمرانی خوب، مجموعه مقالات، تبریز، نشر اختر.
۵. عرب اسدی، حسین، ۱۳۹۲، تبیین سیاست‌های شکل‌گیری نظام اداره فرهنگ کشور با تکیه بر راهبرد مردمی‌سازی، فصلنامه‌ی تخصصی اسلام و مطالعات اجتماعی، دوره‌ی یک، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۲، ص ۲-۳۸.
۶. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۷۰، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول.
۷. مجیدی، محمدرضا، و سبزی کریم‌آبادی، یونس، ۱۴۰۱، جایگاه حلقه‌های میانی در حکمرانی تشکیلاتی و نقش آن در تمدن‌سازی با نگاهی به مقوله‌ی تحزب، دوره ۵، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۱، ص ۲۹-۵۲.
۸. میراحمدی، منصور، ۱۴۰۲، وقف و مشارکت در حکمرانی مردمی، پژوهشنامه‌ی مطالعات وقف و امور خیریه، دوره ۱، شماره ۱، فروردین ۱۴۰۲، ص ۴۹-۶۶.
9. Amissah Abraham, Kow Kwegya, 2019, *The Role and Activities of Policy Institutes for Participatory Governance in Ghana*, University of Cape Coast, Cape Coast, Ghana.
10. Ansell, Chris & Gash, Alison, 2008, Collaborative Governance in Theory and Practice, *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18, p 543-571, <https://doi.org/10.1093/jopart/mum032>.
11. Arnstein, Sherry, 1969, A Ladder Of Citizen Participation, *Journal of the American Institute of Planners*, 35:4, p 216-224, DOI: 10.1080/01944366908977225.
12. Bartenberger, Martin & Grubmüller, Verena, 2014, *The Enabling Effects of Open Government Data on Collaborative Governance in Smart City Contexts*, *JeDEM - eJournal of eDemocracy and Open Government*, 6, p 36-48, <https://doi.org/10.29379/jedem.v6i1.289>.
13. Bakr, Manal Mohamed, 2020, *Shared Governance as Perceived by Academic Nursing Staff: A Comparative Study*.
14. Bevir, Mark, 2007, *Encyclopedia of Governance*, India, SAGE Publications.
15. Bryson, John & Crosby, Barbara & Stone, Melissa Middleton, *Designing and*

Implementing Cross-Sector Collaborations: Needed and Challenging, Public Administration Review.

16. Conway, Sarah, 2020, Interactive governance: Advancing the paradigm, Administration, Sciendo, vol. 68(3), p 63-68.

17. Creighton, James, 2005, *The Public Participation Handbook: Making Better Decisions Through Citizen Involvement*, San Francisco: Jossey-Bass, a Wiley Imprint, p 7.

18. Davies, Anna & Simon, Julie, 2013, *The value and role of citizen engagement in social innovation, a deliverable of the project: The theoretical, empirical and policy foundations for building social innovation in Europe (TEPSIE)*, European Commission – 7th Framework Programme, Brussels: European Commission, DG Research.

19. Emerson, Kirk & Nabatchi, Tina & Balogh, Stephen, 2012, An Integrative Framework for Collaborative Governance, Journal of Public Administration Research and Theory, Volume 22, Issue 1, January, P 1-29, <https://doi.org/10.1093/jopart/mur011>.

20. Ferguson, Daniel & Phil, M & Burlone, Nathalie, 2009, *Understanding Horizontal Governance*.

21. Gavin, Tarsha, 2015, Participatory governance and policy making process, A study of community engagement in NSW public housing estate renewal, Department of Government and International Relations, University of Sydney, Australia, pp.1-12.

22. Inayatullah, Sohail, 1998, Causal Layered Analysis: Poststructuralism as Method, Futures, Volume 30, Issue 8, October, Pages 815-829, doi: 10.1016/S0016-3287(98)00086-X.

23. Jessop, Bob, 2003, Governance, governance failure and meta-governance. In International Seminar: Policies, Governance and Innovation for Rural Areas, 21-23 November 2003.

24. Kjaer, Anne Mette, 2023, Governance, United Kingdom, Polity Press.

25. Newig, Jens, 2012, *More Effective Natural Resource Management Through Participatory Governance? Taking Stock of the Conceptual and Empirical Literature – and Moving Forward*, Environmental Governance: The Challenge of Legitimacy and Effectiveness, <https://doi.org/10.4337/9781849802703.00011>.

26. Pollach, Irene, 2022, The diffusion of management fads: a popularization perspective, Journal of Management History, 09 Mar 2022, Vol. 28, Issue 2, Pages 284-302,

<https://doi.org/10.1108/JMH-11-2020-0072>.

27. Prehoda, Emily & Winkler, Richelle & Schelly, Chelsea, 2019, Putting Research to Action: Integrating Collaborative Governance and Community-Engaged Research for Community Solar, Social Sciences, MDPI, vol. 8(1), p 1-24.

28. Randma, Tiina & Lember, Veiko, 2022, *Engaging Citizens in Policy Making e-Participation Practices in Europe*, Edward Elgar. <https://doi.org/10.4337/9781800374362>.

29. Sørensen, Eva & Torfing, Jacob, 2018, Governance on a bumpy road from enfant terrible to mature paradigm, *Critical Policy Studies*, 12(3), p 350-359, <https://doi.org/10.1080/19460171.2018.1437461>.

30. Smith, Bruce, 2003, Public Policy and Public Participation: Engaging Citizens and Community in the Development of Public Policy, Prepared for Population and Public Health Branch Atlantic Regional Office Health Canada, September.

31. Stoker, Gerry, 2018, Governance as theory: five propositions, Volume 68, Issue 227-228, Special Issue: 70 years of International Social Science Journal, March-June, Pages 15-24.

32. Wang, Huanming & Ran, Bing, 2021, Network governance and collaborative governance: a thematic analysis on their similarities, differences, and entanglements, *Public Management Review*, Taylor & Francis Journals, p 1187-1211.

33. Wagner, Sascha & Vogt, Sebastian & Kabst, Rüdiger, 2016, *The future of public participation: Empirical analysis from the viewpoint of policy-makers*, *Technological Forecasting and Social Change*, 106, p 65-73, DOI:10.1016/j.techfore.2016.02.010.

34. Wang, Huanming & Ran, Bing, 2021, Network governance and collaborative governance: a thematic analysis on their similarities, differences, and entanglements, *Public Management Review*, Taylor & Francis Journals, p 1187-1211.